

وقتی قهرمان ملت قیصر است باید منتظر اسیدپاشی بود!

آفتاب یزد در گفتگو با یک حقوقدان مجازات‌های فعلی اسیدپاشی را بررسی کرد

آفتاب یزد- سارا علایی: مرگ سمیه قربانی اسیدپاشی، بازهم داغ این سلاح انتقام‌جویانه به شدت خشن و به دور از انسانیت را زنده کرد؛ جنایتی که بیشتر قربانیانش زانی‌اند که تنها به دلیل ممانعت از ازدواج یا ادامه زندگی با یک مرد محکوم به سوزانده شدن با اسید می‌شوند؛ انتقامی کور کورانه که حکمش زندگی در کابوس است؛ کابوسی که حتی اندیشه‌اش برای من و تو نوعی سخت‌تر از مرگ است. پای پرونده‌های انتقام یا مجازات با اسید با پرونده آمنة بهرامی در سال ۸۳ به جامعه باز شده؛ دختری خوش بر و رو که به دلیل جواب «منفی» به خواستگارش زندگی‌اش تباه شد و اکنون مجید بی‌هیچ قصاص و مجازاتی روزگار می‌گذراند حال آنکه آمنة با وجود بیش از ۱۷ بار عمل جراحی، بینایی و پوست صورتش را از دست داده است. بعد از این پرونده بود که هرچند وقت یکبار گویی عادت‌مان شده که خبری جدید از قربانی شدن زنان و دختران و حتی مردانی بی‌گناه با اسید باشیم؛

❖ **مهناز به دلیل دادن دادخواست طلاق، توسط شوهرش مورد حمله اسیدپاشی قرار گرفت. او ۲۱ بار صورتش را عمل جراحی کرده و پزشکان برای ساختن بینی یک ماه دست چپ وی را به صورتش وصل کرده بودند.**

❖ **سارا دختری ۲۶ ساله بود که مردی موتورسوار در خیابان راه را بر او بست و بر صورتش اسید پاشید. سارا به بیمارستان منتقل شد اما درگذشت. انگیزه اسیدپاشی و هویت موتورسوار فاش نشد.**



مقرر می‌دارد که اگر کسی به طور گسترده، مرتکب جنایت علیه تمامیت جسمانی افراد یا معاونت در آنها گردد به گونه‌ای که موجب اخلاف شدید در نظم عمومی کشور، نامنی یا ورود خسارت عمده به تمامیت جسمانی افراد از الزامات آن می‌باشد، مقصد فی الارض محسوب و به اعدام محکوم می‌گردد. وی در بیان علل دلیل هم جنسیتی شدید و عموماً یکطرفه که اگر با عدم تمایل، پس زدن و دفع مخاطب مواجه گردد، به ایجاد گسل یا تکانهای می‌انجامد که می‌تواند تحقیرآمیز و دلبلی بر قدر ناشناسی، فریبکاری، ناپسندی، خیانتکاری طرف دیگر و نهایتاً انگیزه‌ای برای انتقام‌جویی از وی و وقوع جرم مزبور تلقی گردد. در این گونه روابط افراد احساس مالکیت به یکدیگر دارند و بین اشیا و اشخاص تمیزی قائل نمی‌شوند و درک درستی از روابط پیچیده انسانی و الزامات آن ندارند. باید از زمان طفولیت به افراد آموخت که روابط عاطفی روابطی دوسره هستند، مادامی که هر دو طرف به استمرار آن تمایل دارند می‌تواند ارتباط پابرجا باشند و هنگامی که یکی از دو طرف به هر دلیلی، مایل به پایان پذیرفتن و قطع این رابطه بود الزاماً طرف دیگر باید واقعیت را بپذیرد ولو اینکه کنار آمدن با این قضیه برای وی ناگوار و تلخ باشد.

اشخاص حبس جنایتی درجه دو (از دو سال تا پنج سال) است. چون ماده واحده از مصادیق اصلاحات و الحاقات قانون مجازات عمومی محسوب نمی‌شود مشمول حکم نسخ صریح ماده ۷۲۹ قانون مجازات اسلامی قرار نمی‌گیرد، طبق نظر به مشورته اداره کل حقوقی قوه قضاییه قسمت اخیر ماده در خصوص مجازات اسیدپاشی که در متن حاضر قید گردیده در صورتی که سبب مرگ قربانی نشود و همچنین اگر اسیدپاش نتواند بزه مزبور را کامل انجام دهد از باب مجازات شروع به جرم همچنان معتبر است. این حقوقدان با بیان اینکه برای جلوگیری از فرار متهم به اسیدپاشی هم مطابق ماده ۳۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری «در موارد اسیدپاشی در صورت وجود قرائن کافی که دلالت بر توجه اتهام به متهم کند قاضی باید قرار بازداشت موقت صادر کند و تا صدور حکم بدوی این بازداشت ادامه خواهد داشت» افزود: همانطور که شرح آن رفت طبق قانون فعلی قاضی باید برای فرد اسیدپاش از زمان وقوع جرم، قرار بازداشت موقت صادر کند و وی را تا زمان صدور حکم در حبس نگاه دارد. طبق ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در باب قصاص عضو، مجازات جنایت عمدی بر عضو در صورت تقاضای قربانی یا ولی او و وجود سایر شرایط مقرر در قانون، قصاص و در غیر این صورت مطابق مواد دیگر این قانون از حیث دیه و تعزیر عمل می‌گردد. وی خاطر نشان کرد: وقتی ماده ۲۹۳ قانون مزبور در قصاص عضو، شرایط زیر با تفصیلی که در این قانون بیان می‌شود، باید رعایت شود؛ الف- محل عضو مورد قصاص با مورد جنایت یکی باشد ب- قصاص با مقدار جنایت، مساوی باشد ب- خوف تلف مرتکب یا صدمه بر عضو دیگر نباشد ث- قصاص اصلی در مقابل عضو غیراصلی نباشد ج- قصاص عضو کامل در مقابل عضو ناقص نباشد. عینی در بیان مشکلات اجرای قصاص عضو نیز گفت: چون اسید مایع است، قابلیت تصری به سایر اعضای قربانی را دارا می‌باشد و باید غفلت و مدت زمان تماس آن با سطح پوست قربانی باعث تغییر شدت و حدت آسیبهای وارده به وی می‌گردد لذا رعایت مماثلت (مشابتهت) عرفی در بسیاری از موارد، غیرمقدور و نشدنی است مگر در مورد قصاص چشم که ممکن به نظر می‌رسد. وی افزود: برابر ماده ۳۸۸ قانون مجازات اسلامی، زن و مرد مسلمان، در قصاص عضو برابرند و مرد به سبب اسپیی که به زن وارد می‌کند، به قصاص محکوم می‌شود اما اگر دیه جنایت وارد بر زن، مساوی با بیش از ثلث دیه کامل باشد، قصاص پس از پرداخت نصف دیه عضو مورد قصاص به مرد، اجرا می‌شود.

و نسنجیده پیش می‌آید، دل‌بستگی شدید که پس از مدتی با طرد طرف مقابل به همراه است، می‌تواند انگیزه‌های برای این عمل قبیح باشد؛ چراکه در این گونه روابط، اشخاص احساس تصاحب به یکدیگر دارند و با هر شکاف و فاصله‌ای در این رابطه طرف مقابل در صدد انتقام‌جویی بر می‌آید. اسیدپاشی را واقع گرفتن حق انتخاب از قربانی است و فرد طرد شده با اسیدپاشی بر روی صورت طرف مقابل زندگی را برای همیشه از وی می‌گیرد تا شخص نتواند مثل سابق زندگی کند و شخص دیگری او را برای ادامه زندگی انتخاب کند. عده‌ای نیز در دسترس بودن این سلاح ارتکاب به جرم را دلیل افزایش خشونت در جامعه می‌دانند. به گفته یکی از فرزندگاران مواد شیمیایی آزمایشگاهی، امروزه اسید در همه خیابان‌های تهران به راحتی پیدا می‌شود؛ به طوری که در خیابان جمهوری تقاطع خیابان ولیعصر (عج) فروش اسید به عنوان استفاده در معارف پزشکی و تجهیزات پزشکی، در خیابان خاوران به عنوان استفاده در رنگرزی و آبکاری و در خیابان امام خمینی (ره) و ناصر خسرو به‌عنوان یکی از ابزارهای کار افراد به فروش می‌رسد. در این میان عده‌ای از حقوقدانان نیز مشکل را اخلاقی می‌دانند چنانچه هوشنگ گویسرانی، مدیرکل دادگستری معتقد است: با توجه به اینکه اجزای اصلی قصاص در رابطه با اسیدپاشی ممکن نیست و قانون خاص اسیدپاشی مصوب ۱۳۳۷ نیز پاسخگو نباشد، نیازهای روز جامعه نیست باید گفت که در این زمینه با خلأ قانونی مواجه هستیم. در میان همه این اظهارات و نظرات آنچه مهم‌تر و بررسی آن واجب‌تر به نظر می‌رسد و آگاهی بعد قانونی مبارزه با افزایش این جرم خشن در جامعه است چراکه در دهن کشوری قوانین هستند که مانع فعالیت و اقدامات افراد در یک جامعه را مرنزندی کرده و مجازات درخور توجهی را متناسب با اعمال ناپهناجر و مجرمانه‌های مرتکبان تعیین می‌کنند از این رو برای بررسی موضوع اسیدپاشی، با محمد جمشید عینی، حقوقدان به گفتگو نشستیم که در ادامه می‌خوانید.

جواب دادن خشونت با خشونت ترویج خشونت است و باید بیشتر به فکر پیشگیری از بزه و درمان بزهکار بود تا اعمال خشونت و پراکنده کردن بذر نفرت و نهایتاً انتقام از مجرمی که خود قربانی اختلال شخصیتی است که در بستر خانواده و اجتماع شکل گرفته است

❖ **تازه‌ترین تلفات این جرم کشنده، سسمیه است که به اتهام حاضر نشدن اسید در زندگی با یک مرد معتاد اوایل اردیبهشت ماه سال ۱۳۹۰ قربانی انتقام اسیدی همسر قربانی و برادر شوهرش شد و بعد از حدود ۴ سال ساختن سوختن در نهایت ۲۹ فروردین بعد از مدت‌ها تحمل بیماری و دو روز بستری شدن در بیمارستان و زیر فشار**

اکسیژن بودن، به دلیل از کار افتادگی ریه در اثر زخم‌های ناشی از اسید در یکی از بیمارستان‌های تهران درگذشت اما این آخر داستان سمیه نیست چراکه حالا رعنا دختر کوچک سمیه که داغ یادگاری پدر معتاد بر سر و صورتش نقش بسته حالا دیگر بی‌پناه شده است. اسامی و پرونده‌ها بسیارند اما بی‌شک نوشتن چندین و چندباری زندگی قربانیان اسید نه تنها درد را دوا نمی‌کند که حتی تکلیف روی زخم مردم شاهد این جنایات هولناک می‌ریزد.

چند چه که اینگونه شد؟

با رو به افزایش گناختن این گونه خشن از جرم در جامعه جامعه‌شناسان بسیاری به تحلیل آن پرداختند. محمد رضا مجد، جامعه شناس در این باره می‌گوید: «فردایی که در جامعه ما به اسید پاشی اقدام می‌کنند معمولاً کسانی هستند که از دوران طفولیت دارای رفتار پرخاشگرانه بوده و در محیطی پر از خشونت رشد کرده‌اند. این افراد معمولاً در مسائل عاطفی و عتیقی، شکست خورده یا قصد انتقام دارند که به این عمل وحشیانه دست می‌زنند. از نسوی دیگر افرادی که از راه اسید پاشی، دست به انتقام جویی می‌زنند، از لحاظ روحی و روانی وضعیت نامتعادل تری نسبت به استفاده کنندگان از سلاح سرد و گرم دارند، یعنی کسی که اسید می‌پاشد احتمال دارد که او را بیشتر می‌دانند. اسیدپاش‌ها جزو افراد ترسو و ضعیف جامعه به شمار می‌روند که جرأت مقابله مستقیم ندارند. آن‌ها با ایجاد ضایعه در قربانی، قصد دارند که او را تا پایان عمر عذاب دهند و به قصد کشتن، این کار را انجام نمی‌دهند.» دکتر سعید معید فر جامعه شناس، استاد دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران و عضو انجمن جامعه شناسی نیز در خصوص علل افزایش وقوع اسید پاشی معتقد است: «طبق بررسی‌های صورت گرفته وقوع اسیدپاشی در کشور افزایش یافته است که البته در دهه‌های قبل نیز این مسئله وجود داشته است. وقوع این جرم بیشتر روی زنان اتفاق می‌افتد و اسید پاشی در اغلب موارد به خاطر مسائل احساسی و علاقه‌های نادرست

حبس طولانی مدت بدون تخفیف و تعلیق مجازات عینی در پاسخ به اینکه "راه حل عملی برای کاهش این جرم خشن در جامعه چیست؟" بیان کرد: به‌رحال جواب دادن خشونت با خشونت ترویج خشونت است و باید بیشتر به فکر پیشگیری از بزه و درمان بزهکار بود تا اعمال خشونت و بزرگ کردن بذر نفرت و نهایتاً انتقام از مجرمی که خود قربانی اختلال شخصیتی است که در بستر خانواده و اجتماع شکل گرفته است که در بستر قانونی ملزم باشند رایگان یا با هزینه‌ای اندک

سلامت روحی افراد را بررسی کرده و در مقابل سندن آنها به بیماریه‌های روانی پیشگیری نمایند یا در صورت عدم صحت روان با دادن مشاوره، داروهای لازم، شوک درمانی یا حتی بستری کردن بیمار را گرفتار در بیمارستان‌های روانی، آنها را درمان کرده و به ایشان شیوه تعامل با جامعه و افراد دیگر را بیاموزند و همچنین عدم آموزش‌های لازم روانی برای تربیت فرزندان و مهارت‌افسردگی، سرخوردگی اجتماعی، استرس، خشم و پهنانیت اختلال شخصیت، وسواس، سوءظن و توهم که به آسانی و وفور در اختیار آحاد جامعه قرار گیرد، در کشور ما ملموس و محسوس است. وی افزود: شوربخانه در مدارس مهارت‌های ارتباطی کلامی آموزش داده نمی‌شود لذا افراد در بزرگسالی قادر نیستند با همسر فرزندان و همشهریان خود ارتباط کلامی صحیح برقرار کنند. افراد به کرات در معرض خشونت قرار گرفته و در خانواده و جامعه محبت و حمایتی نمی‌بینند یا آموزش‌های لازم را دریافت نمی‌کنند و با توجه به فقر و مادری و فرهنگی و بستر خشونت‌زایی که در آن رشد و نمو پیدا کرده اند توانایی تحلیل قضایا و هضم مسائل و رویه‌ور شدن با واقعیات جهان امروز را ندارند و گرفتار بیماری‌های روانی از قبیل پارونید و اسکیزوفرنی می‌اندک کنش‌های انگشهای غیرعقلانی و خطرناک نشان می‌دهند و از عواقب آن اندیشه نمی‌کنند، بهره‌هوشی و آستانه تحمل این افراد پایین است. عینی ادامه داد: معمولاً افرادی که قدرت تجزیه و تحلیل مسائل و سبک و سنگین کردن شرایط و اوضاع و احوال و مهارت‌های کلامی بالایی دارند، کمتر واکنشهای خشونت‌آفرین از خود نشان می‌دهند و از زور فیزیکی استفاده می‌کنند در حالی که در خانواده‌هایی که روابط آبرمانه و اعمال خشونت‌های کلامی و جسمی معمول است استفاده از روش‌های خشن و آسیب زا بیشتر مصداق پیدا می‌کند، چون فرزندان آموزش‌های صحیحی را دریافت نمی‌کنند. این دسته از افراد آستانه تحمل پایینی دارند، وقتی با بحرانی‌های دیگر نظیر بیکاری، فقر و اعتیاد مواجه می‌شوند، با اتفاقات ساده خیلی سریع به حد آستانه تحمل خود می‌رسند. وی با بیان اینکه پارامترهای مزبور جزء عوامل شده خشونت در جامعه هستند، خاطر نشان کرد این عوامل آن هم در جوامعی که هنوز نهادهای مدنی قوت نگرفته اند و افراد به طور تاریخی و سنتی یاد گرفته‌اند با استفاده از زور قبیله و طایفه و با کار بردن ناز و تهدید همراه با ضرب و جرح یکدیگر و انتقام‌جویی‌های مودی و شخصی مشکلاتشان را بدون

در بیشتر موارد اسیدپاش قصاص نفس یا عضو نمی‌شود لذا مجازات حبس دو تا پنج سال برای کسی که همه جوانی و آرزوی‌های فردی را با ریختن اسید بر چهره وی شسته و نابود کرده است، زجر دائمی را بر وی تحمیل کرده است، ناعادلانه به‌نظر می‌رسد

باز هم پای خلاصا در میان است

عینی با اشاره به مشکلات و خلأهای موجود در جامعه در رابطه با این جرم گفت: به نظر می‌رسد فقدان نهادهایی که به طور قانونی ملزم باشند رایگان یا با هزینه‌ای اندک سلامت روحی افراد را بررسی کرده و در مقابل سندن آنها به بیماریه‌های روانی پیشگیری نمایند یا در صورت عدم صحت روان با دادن مشاوره، داروهای لازم، شوک درمانی یا حتی بستری کردن بیمار را گرفتار در بیمارستان‌های روانی، آنها را درمان کرده و به ایشان شیوه تعامل با جامعه و افراد دیگر را بیاموزند و همچنین عدم آموزش‌های لازم روانی برای تربیت فرزندان و مهارت‌افسردگی، سرخوردگی اجتماعی، استرس، خشم و پهنانیت اختلال شخصیت، وسواس، سوءظن و توهم که به آسانی و وفور در اختیار آحاد جامعه قرار گیرد، در کشور ما ملموس و محسوس است. وی افزود: شوربخانه در مدارس مهارت‌های ارتباطی کلامی آموزش داده نمی‌شود لذا افراد در بزرگسالی قادر نیستند با همسر فرزندان و همشهریان خود ارتباط کلامی صحیح برقرار کنند. افراد به کرات در معرض خشونت قرار گرفته و در خانواده و جامعه محبت و حمایتی نمی‌بینند یا آموزش‌های لازم را دریافت نمی‌کنند و با توجه به فقر و مادری و فرهنگی و بستر خشونت‌زایی که در آن رشد و نمو پیدا کرده اند توانایی تحلیل قضایا و هضم مسائل و رویه‌ور شدن با واقعیات جهان امروز را ندارند و گرفتار بیماری‌های روانی از قبیل پارونید و اسکیزوفرنی می‌اندک کنش‌های انگشهای غیرعقلانی و خطرناک نشان می‌دهند و از عواقب آن اندیشه نمی‌کنند، بهره‌هوشی و آستانه تحمل این افراد پایین است. عینی ادامه داد: معمولاً افرادی که قدرت تجزیه و تحلیل مسائل و سبک و سنگین کردن شرایط و اوضاع و احوال و مهارت‌های کلامی بالایی دارند، کمتر واکنشهای خشونت‌آفرین از خود نشان می‌دهند و از زور فیزیکی استفاده می‌کنند در حالی که در خانواده‌هایی که روابط آبرمانه و اعمال خشونت‌های کلامی و جسمی معمول است استفاده از روش‌های خشن و آسیب زا بیشتر مصداق پیدا می‌کند، چون فرزندان آموزش‌های صحیحی را دریافت نمی‌کنند. این دسته از افراد آستانه تحمل پایینی دارند، وقتی با بحرانی‌های دیگر نظیر بیکاری، فقر و اعتیاد مواجه می‌شوند، با اتفاقات ساده خیلی سریع به حد آستانه تحمل خود می‌رسند. وی با بیان اینکه پارامترهای مزبور جزء عوامل شده خشونت در جامعه هستند، خاطر نشان کرد این عوامل آن هم در جوامعی که هنوز نهادهای مدنی قوت نگرفته اند و افراد به طور تاریخی و سنتی یاد گرفته‌اند با استفاده از زور قبیله و طایفه و با کار بردن ناز و تهدید همراه با ضرب و جرح یکدیگر و انتقام‌جویی‌های مودی و شخصی مشکلاتشان را بدون